

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد بحث درباره‌ی بحث صبی و صبیان بود اعتبار بلوغ بود عرض شد دیگر تکرارش نکنیم، مشکلات اصلی کار شهرت مطلب بلکه دعوی اجماع در کلمات عده‌ای و بالفعل هم عرض کردیم یک اجماع را چند بار عرض کردیم مرحوم شیخ اسدالله تستری در این کشف القناع دارد، این مطلب ایشان مطلب درستی است و اختصاص به ما هم ندارد و در غیر ما هم هست، چند دفعه عرض کردم در این کتاب محلی ابن حزم گاهی از چند صحابه نقل می‌کند می‌گوید وقد نقل وصح عن فلان وفلان عن صحابة فصار اجماعاً، ادای اجماع صحابه می‌کند.

با نقل چهار قول از صحابه ادعای اجماع می‌کند، شبیه این را هم ما داریم می‌بینیم چندین نفر از فقها متعرض مساله شدند و قبول کردند می‌گوییم اجماعاً این ادعای اجماع است و این خودش یک مصیبتی است در باب اجماعات، چون در باب اجماع انواع اشکالات هست البته ما چون بحث اجماع را مستقلاً نمی‌خوانیم به مناسبت اجماع منقول متعرض اجماع منقول می‌شویم آن مباحثی را که اهل سنت راجع به اجماع دارند عده‌ای از اهل سنت اصلاً اجماع را منکر نیستند می‌گویند اصلاً محقق نمی‌شود اینکه ما ... آن وقت چه وقتی این را در قرن ششم نوشتند دنیای اسلام خیلی توسعه پیدا کرده احاطه‌ی به اقوال علمای اسلام در این دنیای وسیع بسیار مشکل بلکه غیر ممکن است.

حالا اگر زمان ما باشند دیگر به طریق اولی، احاطه پیدا کردن حالا از همین راه کامپیوتر آراء را جمع کند و عده‌ای از آراء را هم نشان نمی‌دهد، یک دفعه یک بحثی در باب اجماع اهل سنت دارند، غزالی در مستصفی هم دارد به نظرم نقل می‌کند، علی ای حال که اصلاً اجماع محقق نمی‌شود، یک مشکل دیگری اجماع را که این هم عرض کردم مرحوم محقق تستری دارد ملخص کلام ایشان هم در رسائل شیخ آمده است، شیخ از این کتاب کشف القناع گرفته است، این خودش یک مشکل دیگر اجماع است که چهار تا قول را می‌بینند مطابق

است یکی هم ادعای اجماع کرده بعد می گوید الاجماع بالمعتضد بشهره الفتوی بین العلماء مثلا ، آن وقت این کار را شبیهش را اهل سنت هم دارند توضیح و مثالش را عرض کردم تصادفا این مساله در محلی ابن حزم زیاد وجود دارد.

لکن عرض کردیم وضع ما غیر از وضع اهل سنت است ما اگر فرض کنیم مطلبی در کلمات شیخ صدوق و اینها نیاید معلوم می شود اجماع نیست، یعنی اگر ما داریم نگاه می کنیم مثلا هر کسی که تعرض پیدا کرد اینجور گفت گاهی این تعرض ها از قرن پنجم است، گاهی قرن هفتم است، اصلا تعرض نشده است، عرض کردم چند بار مرحوم شیخ طوسی در کتاب تهذیب به یک مناسبتی از کتاب علی بن جعفر یک حدیثی نقل می کند از علی بن جعفر بعضی نسخش عنه بعضی علی بن جعفر دارد ، نسخ خطی اش ، که اگر خنزیر یا خوک زبان زد در یک ظرفی هفت بار شسته بشود، این روایت واحده است نظیر هم ندارد.

در هیچ یک از کتب قبل از شیخ طوسی از کتاب علی بن جعفر علی رغم اشتهارش هم این مطلب نقل نشده است، شیخ طوسی هم در هیچ کتاب فقهی اش این فتوا را نداده است، نه در مبسوط داده نه در نهاییه در هیچ جای دیگر هم ندارد، که در باب خنزیر باید هفت بار شسته شود، چون شیخ هم فتوا نداده، بعد از شیخ هم به قول آقایان مقلده اینها هم فتوا ندادند، در قرن هفتم مرحوم محقق چون روایت را دیده و فرض کنیم چون از کتاب علی بن جعفر و سندش را درست دانسته و از آن طرف هم اصحاب تلقی به قبول نکردند استحباب گفته است.

یستحب که هفت بار شسته بشود، پسر خواهر ایشان علامه چون قائل به حجیت تبعدی است، ببینید مبانی دیگر واضح شد یعنی دیگر شما توانستید که فکر همه را یکی یکی بخوانید، این فکر خوانده شد، علامه چون قائل به حجیت تبعدی است کاری هم به این عمل و این حرفها ندارد گفته سند هم صحیح است ایشان فتوا داده است، بعد از علامه هم روی همین نکته فتوا دادند بعدها هم گفتند که اجماعی است.

مطلبی که نه در کتاب حدیثی آمده و نه در کتاب فتوایی آمده و نه در فتاوی شیخ طوسی آمده حالا آن هم احتمالا یک غلطی از آن نسخه بوده احتمالا دیگر همان نسخه ی علی بن جعفر که مقابلش بوده به احتمال قوی یا در حاشیه اش بوده یا کسی نوشته یا یک کسی

برداشته اضافه کرده چون علی بن جعفر کتابش چندین نسخه دارد، و نسخ متعدد دارد در هیچ نسخه‌ای نیامده جز در همین نقل شیخ طوسی .

البته آقایان این را هم از باب تاکید عرض می‌کنم، اگر کتاب وسائل داشته باشید در همان جلد دو است به نظر در بحث طهارت این حدیث را که نقل می‌کند ورواه علی بن جعفر بعدش صاحب جواهر می‌نویسد ورواه علی بن جعفر فی کتابه مثله ، کتاب علی بن جعفر که در اختیار ایشان بوده همانی است که از بحار آمده است ، چهار صد و خورده ای حدیث دارد، این مسائل علی بن جعفر که چاپ محقق شده است، این همان نسخه‌ی بحار است، روایات دیگر ایشان که در آنجا نبوده ملحق کردند، این کتاب همان نسخه‌ی بحار است، نسخه‌ی بحار با نسخه‌ی صاحب وسائل یکی است، یعنی این عبارت صاحب وسائل مشعر است که این حدیث در نسخه‌ی ایشان از کتاب علی بن جعفر موجود بوده است.

عرض کردم اگر آقایان مایل باشند این چاپ جدید وسائل که عزیزان آل البیت انجام دادند عرض کردم این چاپ نکته‌ای دارد که در اختیار ربانی و دیگران نبوده و آن نکته این است که یک حاشیه‌ای مرحوم صاحب وسائل بر وسائل نوشته در دوره‌ی سوم یعنی یک دوره خوانده یک بار مطالعه کرده دوره‌ی دوم که مطالعه کرده حاشیه زده خیلی عمرها با برکتی داشتند تمام این کتاب را باز دو مرتبه ...

در این حاشیه‌ای که در چاپ آل البیت چاپ شده در اینجا در وسائل نوشته نه در کتاب علی بن جعفر این ذیل نیست، مقارنه کرده الان هم بالفعل در بحار نیست ، این ذیل نیامده است، اشتباه کرده صاحب وسائل ، حالا الحمدلله خود ایشان ملتفت شدند حالا تعجب از ایشان است به جای اینکه عبارت خودشان را خط بزنند، خوب نوشته این ذیل نیست، در حاشیه‌ای زده اگر این نسخه‌ی آل البیت را نگاه بکنید یک حاشیه‌ای خود مرحوم صاحب وسائل زده و درست هم هست، این ذیل در نسخه‌ی بحار که همان نسخه‌ی صاحب وسائل هست، وجود ندارد.

.....

علی ای ملتفت شدید چطور ادعای اجماع شد؟ بله تا قبل از محقق حتی خود شیخ طوسی متعرض حکم نشدند، روشن شد؟ محقق هم چون دید این روایت را در تهذیب ظاهرش هم وجوب است، چون محقق مبنایش عمل مشهور است، عرض کردم مبانی اصحاب در ذهن تان باشد، مبنای محقق در حجیت خبر، کل خبر عمل به الاصحاب او دلت القرائن علی صحت، این مبنای صاحب معتبر یا شرائع است، خوب از آن طرف می بیند اصحاب عمل نکردند فتوا ندادند به وجوب نص، روایت هم هست گفته لا اقل يستحب .

يستحب هفت بار شسته بشود، علامه هم که خوب مبنایش باز عوض شده است، کل خبر یرویه عدل امامی عن مثله الی آخر الاسناد فهو صحيح، این مبنای علامه، حالا می بینند خبر صحيح است صحيح الاسناد است از طریق امامی ها هم هست کتاب علی بن جعفر است، لذا ایشان فتوا داده که یجب، بعد از ایشان هم من عرض کردم در میان فقهای ما دو تا از فقها هستند که خیلی تاثیرگذار هستند، من حیث المجموع، یکی شیخ طوسی هم به خاطر تنوع مسائل و علوم حوزوی که ایشان متعرض شده یکی هم علامه، در خود خصوصیات فقه دایی ایشان صاحب شرائع بیشتر تاثیر دارد، اما من حیث المجموع علامه هم خیلی تاثیرگذار است، هم به خاطر تنوعی که دارد هم به خاطر اینکه فقه خلاف دارد، رجال دارد، کلام دارد، ایشان هم یک تنوعی در تالیفات دارد منشاء شده که ایشان خیلی تاثیرگذار باشد. و باز هم کرارا عرض کردم الی یومنا هذا این تقسیم حدیثی ایشان هنوز تاثیرگذار است، مثلا صحیحۃ فلان موثقه فلان اینها تاثیر علامه است دیگر حالا با این که می گوید ضعیف است لکن می گوید به آن عمل می کنیم چون جبران شده است، یعنی بعبارة اخرى باز هم با اینکه اصطلاح را به کار می برد باز هم می گوید معتبر است یعنی اینقدر علامه تاثیرگذار بوده که حتی اگر ترتیب اثر را ندهیم باز هم اصطلاح را به کار می بریم می گوئیم صحيح لکن عمل را به آن نمی بریم چون اعراض کردند، ضعیف لکن عمل می کنیم چون قبول کردند. قدرت تاثیر علامه رحمه الله در مجموعه ی علوم حوزوی ما انصافا خیلی زیاد است، و شیخ قدس الله سره نیز همینطور است، علامه آمد گفت که آقا واجب است بعدها گفتند کم کم هم ادعای وجوب شد الان هم من ندیدم فکر نمی کنم در معاصرین از حواشی عروه یادم نمی آید که کسی از معاصرین اشکال کرده باشد، تقریبا همه قبول کردند خیلی هم روی این جهت که خبر صحيح است و متعارف و معمول به هم هست چون بعد از علامه مثل شهید و اینها عمل کردند خیال کردند که این خبر واقعا معمول به است.

لذا خوب دقت بکنید این مطلبی که ما الان داریم متاسفانه متاسفانه برخورد علمای ما مثل مرحوم شیخ یا صاحب جواهر با شهرت عملی و با اجماع بیشتر بر اساس تعبد است، نه بر اساس بررسی و تحلیل، گفتند آقا اجماع است، اجماع است، گفتند مشهور است مشهور است، علامه آمد گفت این واجب است عده‌ای بعد از ایشان نیز همین را گفتند، و داریم در فقه شیعه مرحوم شیخ می‌بیند علامه ادعای اجماع کرد این را تعبد می‌گیرد، اما اگر بر اساس تحقیق و بررسی و شواهد باشد خوب مثلاً شیخ صدوق نیاورده چون در روایات نیامده این مطلب شیخ صدوق این مطلب را نیاورده، قمی‌ها این مطلب را نیاوردند.

اما شیخ قدس الله نفسه در کتاب مبسوط این مطلب را آورده و اصحاب ما بعدها اینها را قبول کردند، دعوای اجماع را لا اقل در این حد گرفتند که دعوای اجماع، اجمالاً اثبات بکند، حالا اینجا این باشد چون من اگر امروز رسیدم بهتر نرسیدم فردا، ما یک توضیحی می‌دهیم اصولاً ما در فقه اگر بخواهیم خوب بررسی بکنیم، اصطلاح بنده یا یک فرهنگ فقهی، فرهنگ دینی یا یک متون داریم.

یکی از حضار: شیخ طوسی در تهذیب نقل کرده روایت را؟

آیت الله مددی: نه فقط آورده است، نمی‌فهمیم چه کار کرده است، در کتب فقهی‌اش نیاورده است.

یکی از حضار: در تهذیب هم که می‌آورد به هر حال همانجا هم یک نظری می‌دهد ...

آیت الله مددی: آن در شرح تهذیب آورده شرح مقنعه است، مقنعه این مطلب را ندارد شیخ مفید ندارد. مبسوط هم ندارد، در هیچ کتاب فقهی ایشان نیاورده است، خود شیخ نیاورده است.

یکی از حضار: چطور ممکن است که یک روایت را اینطوری نقل کنند با اینکه ...

آیت الله مددی: ان شاء الله احضار روح شیخ طوسی بفرمایید از ایشان سوال کنید بنده چه خبری دارم؟ بنده بی‌گناهم آن را که دیدم دارم خدمت شما عرض می‌کنم مراجعه کنید می‌بینید، چطور ممکن است را نمی‌دانم.

آن که من می‌فهمم در آن نسخه‌ای که ایشان در حاشیه بوده و این احتمالاً برای بعضی دیگر بوده حالا شرح احتمالاتش باشد جای دیگر.

.....

علی ای حال نیست دیگر چون الان نسخ علی بن جعفر هست، فقط در وسائل نوشته که ورواه علی بن جعفر فی کتابه مثله، در این نسخه‌ی آل البیت نگاه کنید در حاشیه‌اش خود ایشان حاشیه دارد، حاشیه برای خود صاحب وسائل است، می‌گوید این ذیل در کتاب علی بن جعفر نیست، بالفعل هم نیست چون این در بحار نیست این ذیل، صدر حدیث هست، ذیلش نیست، خود صاحب وسائل هم بعد مقارنه کرد دید نیست، و ملتفت شده این مطلب را نوشته این ذیل در کتاب علی بن جعفر نیست، حالا چطور شده اشتباهی پیش آمده چه شده آنها را من نمی‌دانم البته نسخ خطی کتاب تهذیب که برای من نقل کردند از چندین نسخه در بعضی دارد عنه یعنی عن علی بن جعفر، در بعضی ها عنه دارد در بعضی علی بن جعفر دارد ابتدا به اسمش کرده آیا این تغییر می‌کند؟ فکر نمی‌کنم در نسخه خیلی تغییر بکند، والتفصیل موکول ... آن بحث‌های نسخه شناسی و اینها باید جای خودش باشد فعلا در این کتاب‌ها و نسخ متعددی که ما از علی بن جعفر داریم این نسخه‌ای که در بحار حدود چهارصد و بیست تا حدیث است، مقداری که مرحوم کلینی و شیخ صدوق نقل کردند زیر صد تا شاید صد و خورده ای است زیاد نیست روایت علی بن جعفر.

آن مقداری که در قرب الاسناد مرحوم عبدالله بن جعفر حمیری نقل می‌کند دو قسمت است دو پاره است هر دو با هم دیگر فکر می‌کنم پانصد و سی و پنج یا پانصد و چهل تاست از آن مقداری که در بحار است بیشتر است، دو قسمت است اما مجموع دو قسمت اینقدر است.

ما راه‌های دیگر هم داریم دیگر حالا نمی‌خواستم بگویم، غرض ما نسخ متعدد از کتاب‌های علی بن جعفر داریم و عرض کردم این کتاب علی بن جعفر یکی از عجایبش این است که من از آن کتاب حدیث در کتب اسماعیلیان هم دیدم، همین صاحب دعائم یک کتابی دارد به نام الايضاح آنجا از همین علی بن جعفر می‌آورد.

یکی از حضار: همین روایت؟

آیت الله مددی: نه مطلقا.

می آورد لکن چون ایشان اسماعیلی است، چون علی بن جعفر ما از موسی بن جعفر است دیگر عن اخیه موسی بن جعفر، ایشان چون اسماعیلی است نسخه‌ی ایشان اینطوری است علی بن جعفر عن اخیه موسی قال سالت ابی، آنجا ابی دارد.

روایت مثلاً به امام صادق است. غرض در کتب اسماعیلیه این را به امام صادق زدند، نگویند که اسماعیلیه چطور نقل کرده، اسماعیلیه هست اما آنجا گفته سالت ابی، در این نسخه‌ی بحار هم دو نسخه نوشته سالت اخی بین پرائتز ابی و درستش همان ابی است نسخه‌ی بحار هم ابی بوده تصحیحش کردند به اخی، یک شرحی هم راجع به آن نسخ هست که جایش اینجا نیست الان بلکه من از کتاب علی بن جعفر یک حدیث واحدی در این کتاب اباضی‌ها یعنی خوارج دیدم که در عمان هستند، در خوارج هم دیدم خیلی عجیب است کتابی دارند به نام الطهارات کتاب قطوری هم هست انصافاً کتاب مفیدی است بحث‌های فقهی لطیفی دارد، اینها غالباً علم ندارند خوارج خیلی دنبال علم نبودند دنبال همین کارهای تیر و تفنگی بودند، دنبال کشتن مسلمانان بودند خیلی دنبال علم و این حرفها نبودند، مثل داعش زمان ما بودند.

علی ای حال از علی بن جعفر دارد اما فکر میکنم سالت اخی دارد، اما ظاهراً آن که من دیدم از کتاب شیخ بهایی بود چون این کتاب قدیمی است تعجب است شاید برای سیصد سال قبل است از حبل المتین شیخ بهایی نقل کرده است، حالا چون شیخ بهایی صفوی ایران بودند قدرت سیاسی داشتند آن کتاب آنجا رفته؟ یک روایتی را از علی بن جعفر نقل می‌کند.

علی ای حال این روایت علی بن جعفر از همه عجیبتر آمدن این روایت در کتاب صاحب دعائم الاسلام است این خیلی عجیب است در آنجا موجود است و آن نسخه را توضیح دادیم اساساً نسخه‌ای است که زیدیه نقل کردند غیر از اسماعیلی‌ها و آن نسخه بین ما مشهور نیست، نسخه‌ی زیدیه مشهور نیست، آن نسخه مفتتحش این است سالت ابی، لکن نسخی که ما داریم سالت اخی آن که ما داریم شیعه‌ی امامیه دارند سالت اخی والتفصیل موکول الی محله اینکه شما سوال فرمودید من می‌خواستم این را بگویم که شیخ از این راه اجماع مدعا با شهرت محققه، البته چون اجماع است و شهرت است و دلیل لبی است قابل مناقشه و خدشه هست.

برای اینکه این مطلب روشن تر بشود عرض کردیم در طول تاریخ اسلامی چه ما چه سنی ها چه فرقه های دیگر یک چیزی که من اصطلاحاً اسمش را فرهنگ دینی یا فرهنگ اسلامی یا فرهنگ مذهبی می گذارم، فرهنگ یعنی یک برخوردی که مثلاً مجموعه ای از اصحاب آن مذهب یا مسلمانان کردند و قابل قبول شده بحث این است که از این مجموعه بخواهیم به متون دینی برسیم، بحث مشککش اینجاست.

از این مجموعه می توانیم به متون دینی برسیم یا نه ؟ متون دینی منحصر است در قرآن و سنت ، مثلاً ابن حزم می گوید از اجماع علما به متون دینی نمی شود رسید، اهل سنت قبول دارند، اصلاً اجماع را جزو متون دینی می دانند، این اختلاف را به یک لغت جدید خدمتان بگویم.

این بحث مثلاً شهرت فتوایی بین اصحاب ما این شما را به متون دینی می رساند یا نه ؟ این کلمه ی شهرت فتوایی را توضیحاتش را عرض کردیم از زمان علامه شروع شد قبل از این ما نداشتیم این بحث پیش آمد که شهرت فتوایی شما را به متون دینی می رساند، و عرض کردیم چرا علامه این را مطرح کرد علامه جمله ای از مبسوط نه نهاییه، در مبسوط شیخ آمده فروع تفریعی است که روی قاعده مرحوم شیخ فرمودند و بعد از شیخ مورد قبول قرار گرفته، مراد علامه از شهرت این است، شهرت دویست و پنجاه سال قبلش، شیخ متوفای ۴۶۰ علامه متوفای ۷۲۶ است، دویست و پنجاه سال تقریباً بعد از شیخ، این دویست و پنجاه سال روی این فتاوایی که تفریعی بوده شیعه بزرگان به قول ایشان فقهاء آخر مرحوم منتجب الدین این عبارت را دارد، فقیه واعظ، واعظ فقیه، بله خدا رحمت کند آقای ابطحی همشهری ما می فرمود اینها فقهای روضه خوان بودند، از اینها در کتاب منتخب الدین دارد، فقیه واعظ، اینها موافقت با شیخ کردند، علامه می گوید این توافق دویست و پنجاه ساله، آقایان آوردند شهرت فتوایی حجت هست یا نه ؟ اصطلاح اینجوری آوردند دیگر.

بنده ی سرپا تقصیر عنوانش را عوض کردم این شهرت فتوایی یک فرهنگ می تواند درست کند اما می تواند متون شما را برساند یا نه ؟ علامه خلاصه ی فتوایش این است، البته آقایان که نوشتند قید نزدند این علامه را هم بگویم، علامه اعتقادش این است که اگر ما یک

شهرت فتوایی داشتیم و معارض نداشت قابل قبول است، غالباً آقایان ملتفت این قید علامه نشدند، گاهی می گوید علامه لنا آنّه مشهور ولا معارض له، در مختلف دارد، اگر فتوایی شهرت پیدا کرد یعنی ما می توانیم از متون دینی از فرهنگ دینی به متون برسیم.

طبعاً اگر به متون هم رسیدیم قصه حل نمی شود آیا جزو سنن است یا جزو فرائض است، و اصلاً در همین جا دقت کنید تطبیقش می دهم خدمت شما اگر ثابت شد یعنی شهرتی که مرحوم شیخ می گوید خوب هست شهرت را نمی شود انکار کرد دعوی اجماع را نمی شود انکار کرد این را ما به عنوان فرهنگ دینی قرار می دهیم.

فرهنگ دینی آمد گفت که عقد صبی و ایقاع صبی و تصرفاتی که صبی احتیاج به اسنادش به فعلش دارد غیر از احکام وضعی مثل شستن، این تصرفات درست نیست خوب این را به متون دینی متصل کرد، لکن اگر رساندیم به متون دینی از یک سنت درمی آید و می شود سنت پیغمبر.

اما اینکه صبی در مال خودش تصرف نکند تا بالغ و رشید بشود این در قرآن است، این می شود فریضه، اینها را با هم دیگر فرق بگذارید، آن وقت فرض کنید مثلاً خبر ضعیفی است که اصحاب عمل کردند، ما خیلی بدبینانه با آن رفتار کنیم یصلح به عنوان یک فرهنگ دینی، آن وقت علما گرفتند از این فرهنگ می توانیم به متون برسیم آقای خوئی می گوید نمی توانیم برسیم، از اجماع علما و اهل سنت می گویند اجماع اهل مدینه، اجماع اهل مدینه را مالک حجت می داند، ابن حزم می گوید نه، ظاهری ها داوود بن علی اصفهانی و دیگران از ظاهری ها می گویند نه این اجماع فقهاست، ببینید اجماع فقها فتوای عده ای از فقها یک فرهنگ برای شما تشکیل می دهد اما جزو متون نمی شود، جزو ادله نیست، جزو قرآن و سنت نمی شود.

بله ابن حزم می گوید اگر اجماع صحابه بود چرا از آن اجماع به متون دینی می رسیم، چون اگر صحابه اجماع کردند حتی از رسول الله تلقی کردند، شبیهش هم بعدها علمای شیعه گفتند اگر اجماع مسلمین به طوری باشد که کاشف از قول امام معصوم باشد آن هم حجت است، ببینید شبیه آن شد، یعنی خود اجماع را در انتقال از فرهنگ کافی ندانستند، این خودش یکی از مباحث سنگین است و در حقیقت آنچه که در میان اهل سنت ابتداءً و یک مقداریش هم شبیه به آن به اشکال مختلف در میان ما جا گرفت عمده اش این است و این

مطلبی هم که از جناب مستطاب ابن مسعود نقل کردند که ما رآه المسلمون حسن فهو عند الله حسن ، آن اشاره به این است که ما رآه المسلمون حسن این می شود فرهنگ دینی.

یکی از حضار: فقط شامل فتاوی علما می شود یا آن سیره ی بین متشرعین است ؟

آیت الله مددی: سیره را هم می گیرد ، یک فرهنگی است، مثل آقای خوئی با آقای حکیم نجفی ها شوخی می کردند که دلیل پنجم هم دارد که ارتکاز متشرعه ایشان فرموده بودند که سیگار کشیدن مفطریتش خلاف مثلاً مطابق ارتکاز متشرعه است، ارتکاز متشرعه این را شرب حساب می کنند یا اکل با اینکه تکویناً نیست این مطلب ایشان ارتکاز متشرعه را می داند .

این ارتکاز متشرعه یا خبر ضعیف یا همین است که ایشان گفت، رآه المسلمون حسن، این عبارت ما رآه المسلمون حسن فهو عند الله حسن برای عبدالله بن مسعود اولاً عده ای به رسول الله نسبت دادند خود اهل سنت هم این را نوشتند الحمد لله خود اهل سنت دارند که ثابت نیست، نسبتش به رسول الله ثابت نیست و باطل است، ثابتش به جناب همین عبدالله بن مسعود است در مستدرک حاکم هم آمده است.

یکی این ، یکی هم اینکه متنش دو سه تا پس و پیش هم دارد یعنی یک دو تا عبارت قبلش است یک عبارت بعدش است، الان من فقط خود عبارت را خواندم غرض اینکه آقایان اشکال نکنند که من ناقص خواندم حواسم هست چون بنایمان این نیست.

ببینید ما رآه المسلمون حسن یعنی فرهنگ است، مسلمون دیدند، فهو عند الله حسن یعنی متون دین ولذا این جواب ایشان کاملاً واضح است لذا ما یک احتمال دیگر در عبارت دادیم دیگر وارد آن بحث ها نشویم در این بحث هایی که شب مطرح کردیم به عنوان متن حدیث در آنجا متعرض احتمالاتش شدیم، ببینید آنجا سوال است که جناب عبدالله بن مسعود اگر مسلمانان گفتند یک کار حسن است تو از کجا فهمیدی که خدا آن را حسن می داند مگر تو با غیب رابطه داری؟ تو چه رابطه ای با وحی داری ؟ مگر تو با غیب ارتباط داری ؟ اینکه شما بخواهید از فرهنگ دینی به متون دینی برسید محل تامل است، تو می گویی ما رآه المسلمون حسن خیلی خوب فهو عند الله حسن خوب چطور می شود عند الله این عند الله را از کجا فهمیدی؟

تصادفا عبدالله بن مسعود حالا یک توضیح مختصری هم عرض کنم خدمتان، حتی میان اهل سنت یک شخصیت علمی مستقل نیست، ایشان به عنوان یک شخصیت علمی مستقل به حساب نمی آید، دیدم بعضی هایشان نوشتند که عبدالله بن مسعود یفسر فی الاسلام راست است، چون ایشان چوپان بود جزو مهاجرین است، ایشان یک معجزه ای از پیغمبر دیده بود اسلام آورد بعد هم چون مادرش زیاد در مدینه به خانه ی پیغمبر می رفت به نظرم راجع به آن هم نوشتند من اهل البیت یک چند نفری بودند که داخل خانه ی پیغمبر زیاد می رفتند چون مادرانشان زیاد رفت و آمد داشتند در اینجا عنوان اهل البیت دارند، مثل اهل خانه هستند، البته آن منا اهل البیت حضرت سلمان است این دو اشتباه نشود، بحث متن را در نظر بگیرید، با کلمه ی منا مختص به حضرت سلمان است.

علی ای حال ایشان ادعا می کند که من هفتاد سوره ی قرآن را با گوش خودم از حضرت رسول شنیدم و با مقداری احادیث تنها امتیاز ایشان این است، حالا عبدالله بن عباس یک شخصیت علمی است، در میان صحابه آن که شخصیت علمی دارد واقعا هیچ کدامشان هم با ایشان قابل قیاس نیستند امیرالمومنین است البته شخصیت علمی ایشان نسبت به شخصیت الهی ایشان صفر است، آن مقامات الهی اساس است، لکن به هر حال در میان صحابه شخصیت علمی ما کم داریم اصولا، خود عبدالله بن مسعود از آنهاست، این شخصیت علمی ندارد این در این درجه نیست که بتواند بگوید من عند الله را می فهمم، خوب تو از کجا فهمیدی که این عند الله است، اصلا مطلب اینجاست، همین حرفی که ابن حزم می گوید، می گوید علما گفتند خیلی خوب علما بگویند این چه شد که حتما رسول الله گفته شما چه رابطه ای بین این دو تا می بینید؟

یکی از حضار: حاج آقا هیچ الهیاتی چیزی یک حرف کلامی ...

آیت الله مددی: این که هست این است دیگر، نه اولاً یک متنی در مستدرک آمده همین حرف ایشان دارد که ما رآه المسلمون حسن فهو عند الله حسن ولقد التقی الله فی قلوب اصحاب محمد ان یختاروا ابابکر، این را هم دارد، یک متنی هم دارد قبل از این است، حالا قبلی ها را نمی خوانیم، یک متونی دارد قبل از این است یک متونی دارد هم بعد از این است که نخواندم لکن بحث سر این قسمت نیست

ولذا علی خلاف المشهور من یک احتمالی خودم دادم اهل سنت طبعاً این احتمال را ندادند که این ما را آه المسلمون حسن از قبیل قضیه‌ی

به قید موضوع باشد، یعنی فهو عند الله حسن بعنوان آه المسلمون حسن نه فی نفسه، باز این معقول تر است.

یعنی بعبارة اخرى برای احکام موقت است، مثلاً الان مسلمانان و دولت‌های اسلامی صلاح دانستند که نفت را کم تولید کنند، این خوب

است این کار، بعد شرایط جهانی جور پیش آمد که زیادش کنند، فهو عند الله حسن به عنوان آه المسلمون حسن نه به عنوان فی نفسه

، مال راه المسلمون حسن این به عنوان ما را آه المسلمون حسن عند الله به این عنوان.

یکی از حضار: همین هم دلیل می‌خواهد که آیا ...

آیت الله مددی: خوب حالا به این خاطر که بگوییم مسلمانان اصولاً یک فطرت پاکی دارند مقید هستند اینها خدا را در نظر می‌گیرند ان

تتقوا الله يجعل لكم فرقانا چون تقوا دارند خدا هم برایشان فرقان، فرقان ما یفرق به بین الحق والباطل ... ما را آه المسلمون حسن، اما این

باز یک مقداری آب شسته تر است، والا ما را آه المسلمون حسن فهو عند الله حسن فی نفسه بگیرد احتمال هم دارد چون می‌دانید عبدالله

بن مسعود در زمان عمر آمد به کوفه و بزرگترین تاثیر کوفه در فقه و قرآن و اینها به عبدالله بن مسعود است، اصلاً فقه کوفه به اصطلاح

در اساس به فقه عبدالله بن مسعود و فقه علی بن ابی طالب معروف است، اصلاً در اصطلاح اهل سنت فقه کوفه را به این دو نفر

می‌شناسد.

در زمان عثمان هم بحثی شد او را آورد و عثمان هم کتکش زد، من احتمال می‌دهم می‌خواهد این را بگوید که ابوبکر و عمر را قبول

داریم آن را آه المسلمون ... این عثمان چون درش یک اختلاف شد خیلی بیعتش مناسب نیست، این دعوایی که با عثمان داشت را ...

می‌خواهد بگوید اگر چیزی از اتفاق مسلمانان بود یک مطلبی دارد این یکی اتفاقی نیست این را اگر با او مخالف می‌کنند نه اینکه حکم

فقهی بخواهد در بیاورد. احتمال می‌دهم البته اهل سنت اینجور نفهمیدند شاید اهل سنت به ما بخندند که شما حرف عجیب و غریبی

می‌زنید خوب راست هم هست این مطلب عجیب و غریب هم هست لکن با توجه به وضع خارجی ... این مطلبش خیلی پرت و پلا نیست

حالا بنا بر این معنا خیلی پرت و پلا نیست.

تصادفا ابن ابی الحدید هم یکی از ادله‌اش در ابوبکر همین است، وقتی ادعای اجماع می‌کند می‌گوید خوب اشکال می‌کند که علی بن ابی طالب را بیعت نکرد سعد بن عبادہ بیعت نکرد تخلف کردند از بیعت بعد ابن ابی الحدید می‌گوید درست است علی بن ابی طالب بعد بیعت کرد سعد بن عبادہ هم در زمان عمر بیعت نکرد وقتی که عمر مرد دیگر خلافت عمر اتفاقی شد حالا اولی نه ، حالا اگر دومی اتفاقی شد اولی هم قبول می‌شود چون این دو با هم ملازمند.

از راه این که دومی بعد از مرگ سعد بن عبادہ اتفاقی می‌شود ... این در شرح نهج البلاغه ی ابن ابی الحدید موجود است، من احتمال می‌دهم البته عرض می‌کنم اهل سنت حتما قبول نمی‌کنند، ایشان می‌خواسته این نکته را بگویند اصلا اصل مطلبش این بود که ما رآه المسلمون حسن بقید رآه المسلمون عند الله حسن ، به عنوان اینکه مسلمانان مثلا ایمان به خدا دارند ان تتقوا الله خدا در قلب آنها قرار می‌دهد، پس بنابراین راجع به ابوبکر و عمر قبول دارند چون رآه المسلمون راجع به عثمان نه بحث‌ها راجع به ایشان شروع شد صحبت‌ها راجع به ایشان شروع شد، سروصدا ها راجع به ایشان شروع شد.

این راجع به عثمان را قبول نمی‌کنند، اما راجع به آن دو قبول است، احتمال می‌دهم عرض کردم و الا ظاهر کلام که در کتب عامه آمده و استحسان قبول کردند ظاهر کلام که مختل است و قبولش نمی‌شود کرد تو از کجا فهمیدی که عند الله است ؟ مگر با وحی ارتباط دارید؟ از کجا فهمیدی که عند الله حسن است ؟

این مشکلی بود ... حالا می‌خواستم بعد توضیحاتش را بدهم دیگر امروز می‌خواستم کتاب را بخوانم نشد، دقت کنید ، یکی از مشکلاتی که ما الان در دنیای اسلام داریم این است بعضی از چیزها در حد فرهنگ خوب است. به قول ایشان سیره ی متشرعه راه می‌افتد، البته حالا بیمه و اینها خوب بعضی از این اساتید اقتصاد به من می‌گفت که من مالزی رفتم یکی از علمای مالزی نمی‌دانم وزیر اقتصادشان یا یکی از مقاماتشان به من گفت شما که در ایران جمهوری اسلامی هستید شنیدیم بیمه دارید، بیمه خلاف شرع است، حالا می‌گفت مالزی خلاف شرع است. چون بیمه مبنی بر غرر است و نهی النبی عن الغرر اصلا بیمه خودش یک عقد غرری است فی نفسه ما در مالزی بیمه را نداریم شما در ایران چطور این را قبول کردید.

.....

علی ای حال بانک‌های مالزی یا آن بانک اصلی مالزی من این را از تلویزیون شنیدم که اصلاً سود ندارد کلاً صفر درصد است، به خاطر اینکه ربا است و حرام است، در بانک‌هایشان کلاً حالا شاید تعبیر من روشن نباشد در بانکی در مالزی نمی‌دانم کدام بانک از آنجا اصولاً سود نمی‌گیرند، به خاطر اینکه مسأله‌ی ربا پیش نیاید.

پس بنابراین اینکه فرمودید بانک و بیمه اینطور نیست که حالا همه البته این اول ناگهانی خیلی جا افتاد بعد از جا افتادن هم فکر کردند که بانک اسلامی درست کنند الان بانک اسلامی در جهان اسلام داریم، یک شرحی دارد که الان نمی‌خواهم وارد آن بشوم .

علی ای حال کیف ما کان این مطلبی را که ایشان می‌خواهد بگوید مطلب صحیحی است، اگر این ترتیبی را که من عرض کردم خیلی از مسائل روشن می‌شود، مثلاً قیاس، قیاس خیلی بالا برود مثل یک فرهنگ است چون اصولاً عرض کردیم این که قیاس را گفتند تمثیل منطقی است به نظر من خلاف ظاهر است، آن که ما از قیاس می‌فهمیم یک نوع فضا سازی است، ولذا این فضا سازی شان فقیه است.

فقیه می‌گوید این موضوعی است که شما می‌گیرید این در قرآن نیامده است در روایات نیامده است لکن من وقتی مجموعه‌ی احکام شریعت را می‌بینم مناسب با این شریعت این است که حکم این باشد.

ولذا به اینها گفتند تصویب، عرض کردم سابقاً یک سوال و جواب بود که خودشان دارند که شما اگر می‌گویید حکم نیست این آقا گفت حکم شد این چرا تصویب است، حکمی نبوده، این تصویب یعنی چه؟ رسید به واقع، واقعی نبوده به چه چیزی می‌خواهد برسد؟ آن‌ها جواب دادند مراد ما از تصویب این است که حکم نیست، لکن اگر خدا حکم می‌کرد اینجور حکم می‌کرد.

یعنی آن که مناسب است با بقیه‌ی احکام شریعت این است، این به نظر ما اصلاً قیاس یک فضا سازی است، خوب این فضا سازی را ما بر فرض قبول بکنیم، فرمود ان السنة اذا قیست محق الدین این فضا سازی پیش ما درست کردند، احکام الهی با فضا سازی درست می‌شود با جعل شارع می‌شود با بیان شارع می‌شود.

لذا اگر این نکته‌ای را که من عرض کردم شما در نظر بگیرید خیلی از مسائل حل می‌شود، مثلاً فرض کنید رای آقای خوئی یا مشهور فقها که شهرت را قبول نداریم، یا عده‌ای از فقها شهرت قدمایی را قبول ندارند اینها در حقیقت دنبال این نکته هستند که آیا ما از یک فرهنگ به متون دینی می‌رسیم یا نه.

الان در اینجا آنچه که ما داریم فرهنگ است، اهل سنت رفتند در حدیث رفع القلم، شیخ در حدیث رفع القلم اشکال دلالی داشت، آن رفت کنار، یکی دو تا حدیثشان را آورده بود آنها اصلاً مربوط به صبی و یتیم و دفع مال بودند بعد ایشان می‌گوید کیف کان مساله لا تخلوا عن اشکال چرا چون ممیز را چه کار کنیم، مشککش سر ممیز است و اینکه در خارج سیره هست، آن هم یک فرهنگ است دیگر آنکه در خارج پیدا می‌شود، سیره‌ی متشرعه هم یک جور فرهنگ است، شیخ می‌خواهد بگوید که این سیره‌ی متشرعه و اجماع مدعا ما را به متن دینی می‌رساند، آن آقایانی که مخالفند مثل آقای خوئی می‌گویند که این نمی‌رساند.

یکی از حضار: یعنی کاشفیت دارد یا ...

آیت الله مددی: حالا به قول شما کاشفیت یا حجیت یا به تعبیر من این فرهنگ دینی بتواند آن متن دینی را اثبات بکند ما آمدم تحلیل کردیم که این فرهنگ دینی منشاء شیخ در مبسوط است، بعد از شیخ هم عده‌ای گفتند در عده‌ای از مواردش هم اشکال کردند عده‌ای هم شبهه کردند یک فرهنگ دینی قوی نیست، مثلاً فرض کنید آمدند گفتند اجماع، اگر اجماع باشد کاشف از قول امام است، آمدند گفتند که به چه نکته کاشف است، گفتند حدساً گفتند حدس ارزش ندارد، قاعده‌ی لطف، گفتند قاعده‌ی لطف این معنا را نمی‌رساند، نمی‌دانم تضمن و حضور هم نمی‌شود کرد، به حساب متضمن آن باشد، اجماع دخولی به قول بعضی‌ها...

این نکته‌ی فنی که الان اینجا هست این است که آیا از این مجموعه‌ای که مرحوم شیخ نوشتند و مرحوم شیخ اشاره کردند، اولاً شیخ عباراتش مشوه است، اگر یک تاریخ بندی قشنگی می‌کردند مثلاً فرض کنید صاحب جواهر خیلی اصرار دارد خلاصه‌ی نظر صاحب جواهر ... مثلاً حدیث رفع القلم را قبول کرده است، اجماع را قبول کرده، شهرت را قبول کرده، این مطلب فرهنگ دینی‌اش فوق العاده قوی است و قطعاً کاشف است، خوب اشاره می‌کند.

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج اصول فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه - ۲۰۲۳/۰۵/۰۶ - ۱۴۰۲/۰۲/۱۶

موضوع: خارج فقه - بیع

جلسه: ۹۰

صفحه ۱۶

اگر این کار را می کرد خیلی بهتر بود یعنی سیر مساله و تاریخ مساله و تفکراتی که در مساله آمده کاملاً واضح می شد، بنده هم کاملاً

خسته شدم .

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين.